



دانشگاه پیام نور تهران

شطحیات در چها منظومه " منطق الطیر " ، " مصیبت نامه " ، " الهی نامه " و " اسرار نامه " شیخ فریدالدین عطار

نیشابوری

فاطمه رجبی

گروه زبان و ادبیات فارسی

1390

پایانامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

استاد راهنما : دکتر مرتضی مزارانی

استاد مشاور : دکتر احمدعلی جعفری

Payam Noor University of Tehran

Shathiat in the four poems of “mantegh -al- tair” ,”mosibatnameh”,
“elahinameh” &”asrarnameh” sheikh farid – al –din, attar nishaburi

Fatemeh Rajabi

2011

A tnesis submitted to the university of Payam Noor University of
Tehran for the degree of master of science in the faculty of literature

Supervisor : dr. morteza mazdarani

Advisor :dr. ahmadali jafari

انگیزه ي تحقيق درباره ي موضوع «شطحيات در چهار منظومه ي عطار»

بر نکته سنجان و صاحب نظران پوشيده نيست كه عرفان، تجلي گاه زيباترين اندیشه ها و آثار ادبي است. سالكي كه قدم در باغ عرفان مي گذارد، از تماشاي اين همه آفرينش هاي زيبا، از خود بيخود مي شود و چنان مسحور گل هاي رنگارنگ اين باغ مي گردد، كه حاضر به ترك آن نيست. حقير در دوران تحصيل خود در مقطع كارشناسي، با آثار صوفيه آشنا شدم و از همان آغاز، شيفته ي افكار بلند مرتبه و خصايل والاي عارفان پر آوازه گشتم. گويي تشنه اي بودم كه بعد از گذر از وادي هاي طاقت فرسا، به چشمه اي زلال رسيدم. در نگاه من، روح انسان به هر دري مي زند، و در هر مكثبي شاگرد مي كند، تا شايد گم کرده اش را بيابد. من گمشده ي خود را در گلستان پر رنگ و بوي عرفان يافتم.

از منطق الطير آغاز كردم و با عطار آشنا شدم. براي من شيخ صنعان، نماينده ي روح عصيان گري بود كه از تقليد به تنگ آمده، نياز به تجربه ي تازه داشت. شيخ صنعان دري به رويم گشود و به آهستگي قدم در كوي صوفي گذاشتم. از همت بلند حلاج در شگفت شدم؛ مولانا براي معلم عشق بود؛ و هر عارف به نوبه ي خود، درسي از زندگي به من آموخت.

موضوع پايان نامه «شطحيات» را در چهار منظومه عطار برگزيدم. اين سخنان به ظاهر غير شرعي، همواره موارد توجه انديشمندان و صاحب نظران بوده است. در واقع «شطح» بزرگ ترين بهانه ي سرکوب و آزار عارفان شمرده مي شد كه نهايت آن را در سرنوشت حلاج مي بينيم. اگر چه بزرگاني چون روزبهان بقلي شيرازي، درباره ي شطح كتابي گران سنگ تأليف كردند و تلاش نمودند كه سخنان صوفيان را تفسير كنند، اما بدون شك شطحيان عارفان، هم چنان نياز به بررسي و ادامه ي تحقيقات دارد.

عطار نيشابوري كه خود در وادي معرفت پايه اي رفيع دارد، از جمله عارفاني است كه بنا به موقعيت زماني خاص خود، سخنان شطحي فراواني دارد. عصر او كه دوره ي آشوب و نابساماني است، نياز به خلق قهرماني دارد. شيخ نيشابور با پي ريزي شخصيتي ديگر از «عقلاي مجانين» قهرماني بي پروا مي سازد و با آوردن شطحيات فراوان از زبان آنان، درصدد بيداري جامعه خویش است.

حقير ابتدا مختصري درباره ي شطح و سير آن در ادبيات آورده است و در تنظيم آن از آثار انديشمندان و بزرگ مردان مدد جسته است اما در متن اصلي رساله، يعني شطحيات در آثار عطار، چهار منظومه ي منطق الطير، مصيبت نامه، الهي نامه و اسرار نامه را ملاك كار خویش قرار داده، سعي نموده ام موارد شطحي را استخراج و با آوردن شواهد از آثار خود شاعر نتيجه گيري نمايم.

اين مجموعه ادعاي كاري شگفت و اعجاب انگيز را ندارد.

آب دريا را اگر نتوان كشيد هم به قدر تشنگي بايد چشيد

امید نگارنده آن است که دشواری راه و پیچیدگی موضوع، عذر کاستی ها و لغزش هایی باشد که در این رساله به چشم می خورد، و نیز این مجموعه هر چند ناچیز، بتواند گرهی گشاید و راه گشایی باشد. انشاءالله.

اهمیت موضوع تحقیق

برکسی پوشیده نیست که مبانی عرفان و تصوف. سرشار از اندیشه های پیچیده و دشوار است. عارفان گاهی برای در امان بودن از تعصب عامه، مجبور بودند که عقاید خود را به صورت مبهم و در پرده ای از استعارات و عبارات کنایی بیان کنند. گاهی نیز چون همه را لایق درک اسرار حق نمی دانستند، زبانی خاص برمی گزیدند. به همین دلیل است که کتاب های ویژه ای به تفسیر و تبیین زبان خاص عرفا و شرح رموزات آن اختصاص یافته است.

شطح نیز از موارد مبهم در مباحث عرفانی است که مخالف و موافق زیادی دارد. زمانی اهمیت این مقوله را در می یابیم که بدانیم همه ی عارفان به نوعی با شطح سروکار دارند و در کل، تناقض گویی و گفتارهای شطحي، از اصول مکتب عرفان به شمار می آید. بنابراین، برای شناخت بهتر بینش عارفان، به نظر می آید که تحقیقاتی گسترده در مورد شطح امری لازم و بایسته است.

اگر چه مسایل و مطالب مربوط به عشق و معرفت که در منظومه ی عطار بیان می شود. در آثار عرفانی پیش از وی مطرح شده است. و او در واقع تداوم بخش عقاید صوفیه ی پیش از خود می باشد. با این همه از نظر شیوه ی طرح و بیان تازه، آثار شیخ زیبایی خاصی دارد. برای نمونه، دفاع از ابلیس با آن که مطلب تازه ای نیست و عرفانی دیگر آن را مطرح نموده اند، اما سطح سخن شیخ در این مورد رنگ و بوی ویژه ای دارد.

محدوده ی مورد بحث

عطار نیشابوری از شاعرانی است که زندگی او در پرده ای از ابهام قرار گرفته است. و تذکره نویسان در باب او مطالب متناقضی نوشته اند. شیخ نیشابور اگر چه صاحب تألیفات فراوانی است. اما اهل فن در مورد بسیاری از کتاب هایی که به او منسوب است. با دیده ی تردید نگریند. در این پایان نامه جهت شناخت بیشتر اندیشه ی عطار، چهار منظومه منطق الطیر، مصیبت نامه، اسرار نامه و الهی نامه که در انتساب آنها به شیخ نیشابور شکی نیست. مورد بررسی قرار گرفته است.

مباحث مطرح شده

در این پایان نامه، در پنج فصل به شرح ذیل، موضوع شطحیات در آثار عطار نیشابوری مورد بررسی قرار گرفته است:

الف- فصل اول: در این فصل که شامل سه بخش است، شطح و سیر آن در ادب فارسی، دیدگاه عارفان و اهل فن درباره ی شطح، با ذکر نمونه هایی از آن بررسی شده است.

ب- فصل دوم: در این فصل، موجبات شطح از دیدگاه عارفان، حکایت شیخ صنعان در منطق الطیر و نمودهای شطح در دیگر آثار عطار مورد بحث قرار گرفته است.

ج- فصل سوم: گستاخی دیوانگان و علت آن، اهلیت مجانین و مضامین گفتار دیوانگان در چهار منظومه عطار نیشابوری در این فصل آورده شده است.

د- فصل چهارم: دیدگاه عارفان و عطار درباره ی ابلیس، برخورد شیخ با پیامبران و پادشاهان و نگاه متفاوت شیخ به حیوانات در این فصل مورد بررسی قرار گرفته است.

و- فصل پنجم: در این فصل جهت انسجام مطالب، نتایج پژوهش در دو بخش تنظیم شده است.

بیان شیوه کار

بدون تردید هر پژوهش، بسته به نوع آن شیوه ای خاص دارد که محقق باید ضمن رعایت تمام جوانب کار، برنامه ی مدون داشته باشد. امروزه پیشرفت فناوری، کمک های فراوانی به تحقیقات علمی کرده است. پژوهشگر دنیای امروز به سهولت می تواند از طریق رایانه با تمام کتابخانه ها و محافل علمی ارتباط برقرار کند و از نتایج پژوهشی آنان استفاده نماید.

در تحقیق اگر چه از منابع مختلفی کمک گرفته می شود. اما اینجانب با توجه به امکانات موجود بیشتر از کتاب و کتابخانه در تدوین مطالب کمک جسته ام برای پاسخ سوالات و یافتن مطالب در خور تأمل، از منابع و کتاب های معتبر موجود در کتابخانه ی دانشگاه بهره گرفتم. آغاز کار بیشتر به مطالعه در کتاب های عرفانی و اهل تصوف سپری شد. تا تدوین مطالب و مسیر کلی تحقیق مستند باشد. از سویی هر کجا که مسائلی مبهم و پیچیده پیش می آمد. از راهنمایی های بی دریغ استاد راهنمایم یاری می جستم.

پس از مطالعه ی بسیار و تنظیم طرح کلی تحقیق، شروع به مطالعه ی آثار خود عطار کردم. هر منظومه ای را که می خواندم مطالب مورد نظر را در فیش هایی که هر کدام شماره و موضوع خاصی داشت، می نوشتم. با این شیوه، مطالب چهار منظومه هر کدام استخراج و در کنار همدیگر قرار داده شد. سپس هر موضوع مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و برای اثبات هر مطلب، شواهدی از خود منظومه های عطار ذکر شد.

با فراهم آمدن هر قسمتی از تحقیق، استاد راهنما آن را مطالعه می فرمودند و ضمن اشاره به نکات مختلف، اصلاحات لازم انجام گرفت، تا در نهایت تحقیق حاضر در مدت بیش از یک سال و نیم آماده گردید.

پیشینه ی تحقیق

بدون تردید می توان گفت که مفهوم «شطح» محدوده ی وسیعی را در بر می گیرد و کارهای انجام شده در این حوزه بسیار اندک است. هنوز تحقیق مفصل و مدونی درباره ی شطحیات ارائه نشده است و آنچه موجود است، بیشتر به صورت

مقالات در لابه لای کتاب ها دیده می شود. در مورد عطار نیز اگر چه تحقیقات مبسوطی صورت گرفته است، اما هنوز تمام زوایای زندگی و اندیشه های این شاعر گران مایه روشن نشده است. کار محققان اخیر هر چند ارزشمند و در خور توجه است. اما این پژوهش ها کافی نیست. بدیهی است که وظیفه ی ماست به صورتی بسیار دقیق در زمینه ی شناخت بزرگان سرزمین خود اهتمام ورزیم، تا بدین صورت دین خود را نسبت به این عالمان ادا کنیم. در زیر به صورت مختصر، به برخی از پژوهش های انجام گرفته در مورد «شطح» و «شطحیات عطار» اشاره می شود:

الف- «شرح شطحیات» از شیخ روزبهان بقلی شیرازی

این کتاب به واسطه ی قدمت و گستردگی آن بسیار حائز اهمیت است. شیخ روز بهان که غلاقه ی وافر به اهل معرفت و عارفان داشته و خود سالک این راه بوده است، به تفصیل در باب شطح سخن گفته است و گفتار تمام عارفانی را که به صورت شطح می باشد، به خصوص حلاج، شرح و تفسیر نموده است. مطالعه ی این کتاب می تواند در جهت شناخت عارفان و سخن آنان بسیار مفید و در خور توجه باشد.

ب- «شرح گلشن راز» از شمس الدین محمد لاهیجی

این اثر از جمله ی کتاب های معتبر اهل تصوف می باشد. و به صورتی جامع به شرح و تفسیر عقاید و آرای اهل معرفت پرداخته است. در این اثر نویسنده از زبان رمز عارفان پرده بر می دارد و سخن آنان را قابل درک می سازد. کتاب حاضر به دلیل اعتبار آن می تواند در بسیاری جهات راه گشا باشد.

ج- «عرفان نظری» از دکتر سید یحیی یثربی

این کتاب از جهت آنکه به پیدایش تصوف و چگونگی شکل گیری آن در دوره های مختلف پرداخته، در خور توجه است نویسنده در این اثر، عقاید و اندیشه های اهل معرفت را بازگو کرده است و هم چنین در مورد شطح، مخالفان و موافقان آن و مسائلی که درباره ی آن مطرح است، سخن به میان آورده است.

د- «عرفان و فلسفه» از و.ت. استیس

این کتاب که تألیف اندیشمندی غربی است، از انجا حائز اهمیت است که می تواند دیدگاه مکاتب غربی را در مورد اندیشه های عارفانه، برای ما شناسایی کند. هر چند بینش این نویسنده در بسیاری موارد با عقاید ما هم خوانی ندارد. اما می تواند معلومات بسیار مفیدی را در مورد عرفان های مختلف دنیا و نقاط مشترک آنان ارائه دهد.

ر- «دریای جان» از هلموت ریتز

این کتاب که در دو جلد منتشر شده است، تحقیق جامعی درباره ی عطار نیشابوری به شمار می آید. نویسنده با مطالعه ی آثار شاعر، عقاید و اندیشه های او را شرح کرده است. این اثر به خصوص به دلیل آنکه در مورد عقایدی مجانبین اطلاعات مبسوطی ارائه کرده است، بسیار حائز اهمیت است.

ز- «دیدار با سیمرغ» از دکتر تقی پور نامداریان

این اثر نیز دارای اطلاعات بسیار مفیدی درباره ی عطار و اندیشه های اوست. نویسنده آثار عطار را بسیار دقیق موشکافی کرده به ویژه در مورد «عقلای مجانین» استنباط های دقیقی ارائه کرده است.

در کتاب های دیگری نظیر، «فرهنگ اشعار حافظ» از دکتر احمد علی رجائی بخارایی، «جستجو در تصوف ایران» از دکتر عبدالحسین زرین کوب، «ابعاد عرفانی اسلام» از آن ماری شیمل، «شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری» از بدیع الزمان فروزانفر، درباره ی شطح و شطحیات عطار مطالب پراکنده و مفیدی وجود دارد که می تواند در مراحل مختلف تحقیق گره گشا باشد.

روش ارجاع منابع

منابع و مأخذ به کار رفته در این پایان نامه به دو دسته تقسیم می شود:

الف- منابع اصلی :

این منابع شامل چهار منظومه ی منطق الطیر، مصیبت نامه، الهی نامه و اسرار نامه است، که در اصل متن ذکر شده است.

ب- منابع فرعی

نشانی این منابع در هر صفحه که مورد استفاده قرار گرفته است، در پاورقی آن نوشته شده است. جهت یک دست شدن روش ارجاع، در پاورقی فقط به ذکر نام کتاب، جلد و صفحه بسنده شده، مشخصات کامل کتاب ها در فهرست منابع آمده است.

در پایان بر خود فرض می دانم. که از زحمات بی دریغ استاد ارجمندم، جناب آقای دکتر مجیدمزدارانی، که در طی این یک سال، این شاگرد حقیر را با راهنمایی های سازنده ی خود یاری نموده اند، قدردانی نمایم.

فصل اول

کلیاتی درباره ی شطح

بخش اول: تعریف شطح و پیدایش آن

1- شطح در لغت

شطح واژه ي عربي است و در فرهنگ هاي عربي و فارسي، براي آن معاني متعددي ذكر شده است كه غالب آنها به هم نزديك هستند. در فرهنگ لاروس آمده است: «شطح في السير أو في القول: در رفتن يا سخن گفتن دور رفت و آن را به دراز كشانيد»¹ در ترجمه ي المنجد شطح به معنای «منحرف شد، بپرايه رفت» آمده است.²

شيخ روز بهان بقلي شيرازي، در كتاب شرح شطحيات خود مي گويد: «در عربيت گویند شطح يشطح، اذا تحرك، شطح حرکت است و آن خانه را كه آرد در آن خرد کنند، مشطاح گویند از بسياري حرکت كه درو باشد.»³ «ابونصر سراج علاوه بر آسياب، براي مورد استعمال شطح، نهر تنگ را هم ذكر کرده كه آب از كناره هایش بيرون مي ريزد.»⁴ سيد جعفر سجادي در كتاب خود شطح را حرکت شديد آسياب معنا کرده است.⁵ «دكتر عباس زرياب خوئي بر آن هستند كه كلمه شطح به وزن و معنای سطح است و در اصل كلمه ي سرياني است و معنای آن بسط و انبساط است.»⁶

در كتاب فرهنگ اشعار حافظ آمده است؛ «شطح در لغت، به معني حرکت است؛ چنانكه اگر آب بسيار بخواهد از جويي تنگ با فشار بگذرد و از آن سر ريز كند به عربي گویند: «شطح الماء».⁷ به نظر مي رسد اين تعريف با نظر علامه دهخدا كه شطح را «سر ريز ديگ» معنا کرده است، نزديكي بيشتري دارد.

1 - فرهنگ لاروس ، ذيل شطح

2 - المنجد ، ذيل شطح

3 - شرح شطحيات ، ص 56

4 - المع ، ص 453 ، به نقل از عرفان نظري ، ص 515

5 - فرهنگ لغات و اصطلاحات ، ذيل شطح 6 - حافظ نامه ، ص 1039

7 - فرهنگ اشعار حافظ ، ص 365

در میان اهل عرفان و تصوف شطح بیشتر در معنای اصطلاحی مطرح بوده است و می توان گفت تقریباً هم محققان آن را به يك معنا به کار برده اند. در فرهنگ لغات و اصطلاحات و تغییرات عرفانی این گونه آمده است. «شطح سخنی است که زبان از گفتن آن تنفر داشته باشد و گوش از شنیدن آن کراحت دارد و به معنی حرکت است و آن بیان امور و رمز است در وصف وجد و عباراتی که وصف حال و شدت وجد را کند. شطحیات سخنی را گویند که ظاهر آن به ظاهر شرع راست نباید و یا شطح کلمه ای است که بوی خود پسندی بدهد و ادعا از آن استشمام شود و آن در بین محققان نادر دیده شده است.¹

در کشف اصطلاحات الفنون آمده است: «شطح عبارت است از کلام فراخ گفتن، بی التفات و مبادلات چنانکه بعضی بندگان هنگام غلبه حال و سکر و غلبان گفته اند.»²

دهخدا نیز شطح را این گونه معنا کرده است: «آنچه صوفیان گاه وجد و حال بیرون از شرع گویند. کلمات کفرآمیز که صوفیان در حال بیخودی بر زبان رانند.»³

لاهیجی در شرح گلشن راز می گوید: «شطح و طامات که در عرف صوفیه ی صافی دل، عبارت از حرکت اسرار و اجدان است وقتی که وجد و یافت ایشان قوی گردد، به حیثیتی که از ظرف استعداد ایشان فروریزد و نگاه نتواند داشت و در آن حین سخنی چند از ایشان صادر شود که شنیدن آنها بر ارباب ظاهر سخت و ناخوش باشد و موجب طعن و انکار گردد.»⁴

در کتاب فرهنگ اشعار حافظ آمده است: «پس شطح در اصطلاح صوفیان، عبارتست از حرکت و بی قراری دل هنگام غلبه ی وجد و بیان آن حالت به عباراتی که به نظر غیر اهل، غریب و درک آن مشکل نماید که گاه باشد ظاهر آن کلمات ناپسندیده و خلاف ادب و حتی شریعت به نظر آید. در حالی که باطن آن گفتار درست و مستقیم است و گوینده با نیت صافی چنان بیان کرده که بیگانه از سر او آگاه نگردد.»⁵

1 - فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی ذیل شطح 5 - فرهنگ اشعار حافظ ، ص 363

2 - کشف اصطلاحات الفنون ذیل شطح

3- لغت نامه دهخدا

4- شرح گلشن راز ، ص 519

دکتر سید یحیی یثربی نیز با توجه به سخنان شیخ روز بهان بقلی و ابونصر سراج چنین نتیجه گیری می کند: «شطح ظاهراً غریب و نامأنوس و نامعقول و احياناً خلاف شرع است که بر زبان عارف سرا پا

شور و هیجان. در اوج وجد و مستی و جذبه، جاری می شود که معنی و سر و ارزش آن برای اهل حال و معنی یا روشن، ذیل شطح و آشکار است یا اگر هم روشن نباشد باز هم جای هیچ انکار نیست. زیرا اذعان دارند که آن سخنان نه خلاف حقیقت است و نه ضد شریعت، آنچه مسلم است بیان و نشانی است از يك حالت و ادراك عمیق، اگر چه فعلاً برای ایشان قابل درك و فهم نباشد.¹

3- منشأ و پیدایش شطح

اگر چه ما نمی توانیم تأثیر مکاتب هندی و مسیحیت را بر عرفان اسلامی نادیده بگیریم، و عرفان اسلامی ممکن است در مراحل پیدایش خود از مکتب های دیگری چون هندی، نو افلاطونیان و آیین زرتشت تأثیر پذیرفته باشد. اما باید توجه داشت که با مقایسه این مکتب ها و عرفان اسلامی، ما تنها می توانیم تشابهاتی را پیدا کنیم که کاملاً طبیعی و به دلایلی چون مجاورت، معاشرت و... است. آیین زرتشت نیز از جمله مکتب هایی که در حیات تصوف اسلامی مؤثر بوده است.

«در بین این گونه عوامل که در طی قرون نخستین اسلامی در ایران مدد به حیات تصوف مسلمین رسانیده است، قبل از هر چیز از میراث زرتشت باید یاد کرد و از احوال و تعالیم او. موارد شباهت بین عقاید صوفیه با آنچه تعلیم زرتشت تلقی شده است، بسیار است و شایسته ی تأمل.»²

از موارد شباهت بین تعالیم زرتشت و تصوف مقوله ی شطح را می توان نام برد. یکی از نمودهای شطح گفتگوی مستقیم انسان با خداست، که مکرر از عارفانی چون بایزید بسطامی و دیگران نقل شده است و همچنین رابطه ای در آیین زرتشت نیز دیده می شود.

دکتر زرین کوب در مقایسه ی آیین زرتشت و صوفیه گفتگوی انسان با خدا را از موارد شباهت معرفی می کند: «گفت و شنود مستقیم با خدا هم که طامات صوفیه را رنگ الهام می دهد در اوستا (وندیداد، فرگرد 2) هم هست چنانکه در ایران ویج در يك انجمن خدایان و انسان ها، اهورامزدا و جم با هم سخن می گویند.»³

1 - عرفان نظری، ص 515

2 - جستجو در تصوف ایران، ص 22

3 - همان منبع، ص 24

باید گفت شطح با معنای مورد نظر در عرفان و تصوف اسلامی، رنگ و بویی خاص خود را دارد و از موارد نشئت آرا در میان عارفان می باشد. قابل ذکر است که در مراحل شکل گیری عرفان اسلامی، شطح جایی ندارد و اگر هم وجود داشته باشد، بسیار نادرست است. به عبارتی، نخستین عارفان، سخنان شطح آمیز مخالف شریعت نگفته اند و تقریباً هم خود را ملزم به رعایت حدود شرع می دانسته اند. برای مثال عارفانی چون رابعه ی عدویه، شقیق بلخی، ذوالنون مصری، حارث محاسبی و سري سقطی اگر سخنان شطحي هم داشته باشند، در سطح بسیار کمی است.

اگر بتوانیم تقسیم بندی دکنتر یثربی را در مورد مراحل عرفان و تصوف اسلامی (مرحله ی زمینه ها، جوانه ها، رشد و رواج، نظم و کمال و شرح و تعلیم) بپذیریم، باید گفت شطحیات در مرحله ی رشد و رواج عرفان اسلامی شکل می گیرند: «در این مرحله، اگر چه عرفان و تصوف از لحاظ علمی و نظری، به صورت يك مکتب کامل در نیامده بود، اما به هر حال روز به روز، از لحاظ محتوا کامل تر شده و از جهت پیروان، گسترش می یافت. در این دوره ممکن است همه ی محتوای عرفان وجود داشته باشد اما به صورت روشن و منظم و يك جا مشاهده نمی شود.

در این دوره شور و شوق و ایمان و مقاومت، در حد اعجاب انگیزی به چشم می خورد، اما تعالیم، مبهم و بیشتر به صورت دعاوی و شطحیات، جلوه می نمایند. گویی که این مکتب هنوز، برای شیفتگان و پیشگامان خود نیز، دقیق و مأنوس و شناخته شده نیست.»¹

در این دوره مشهورترین عارفی که سخنان شطح گونه بر زبان رانده است، بایزید بسطامی است، که شطح مشهور او «سبحانی ما اعظم شأنی» زبانزد خاص است. دکتر زرین کوب معتقد است: «در کلام بایزید شطحیات صوفیان رنگ بسیار تند یافت، چنانکه حتی شبلی و حلاج هم سخنانشان تندتر و بی پرواتر از وی نبود. هر چند حلاج جاننش را تقریباً بر سر همین شطحیات خویش نهاد، اما به هر حال شطحیات صوفیه با نام بایزید پیوند و ارتباط خاص یافت.»² عارف مشهور دیگر منصور حلاج است. چنان که اشارت رفت، در واقع شطح سرنوشت او را رقم زد و مرگ را برایش به ارمغان آورد. از شطحیات مشهور او می توان «انا الحق» و دفاع از ابلیس را نام برد. همچنین شبلی که شطحیات او مشهور است و به حلاج گرایش دارد.

باید یاد آور شد که شطحیات را نمی توان به يك محدوده ي زماني مقید کرد، زیرا «سخنان شطح آمیز پیش از بایزید نیز از ابراهیم ادهم و رابعه ي عدویه نقل شده است.»¹ و یا عین القضات همدانی که شطحیات او مشهور است در دوره های بعدی ظهور کرده است. همچنین سنایی و عطار که از شاعران شطاح می باشند، در دوره های اخیرتر سنت شطح گویی را ادامه دادند.

اما به هر حال باید دوره ي پیدایش و اوج شطح گویی را زماني دانست که بایزید، حلاج و شبلی ظهور کرده اند و دیگران هر کدام به نوعی از آنها پیروی کرده اند.

وحدت وجود و ثمره های آن از جمله موارد اختلاف محققان می باشد، که گاه آن را دارای سابقه ي تاریخی می دانند و گاه مکتبی که در دوره های متأخرتر به وجود آمد. آقای نفیسی اتصال به مبدأ را از ویژگی های تصوف ایران می شناسد و می گوید: «در نظر بزرگان داشتن مبدأ و سرچشمه ای که منبع فیض معنوی باشد، از ضروریات مادیست و اتصال بدان باید اقصی الغایه و منتهای جد و جهد هر کسی باشد. این مبدأ و نقطه ي اتصال ناچار مجمع همه ي فضایل و محسنات معنوی است که تهذیب نفس تنها کسب آنها و اتصال به آنهاست². استاد نفیسی شطحیات عارفان را در راستای تلاش برای رسیدن به اتحاد می داند و ادامه می دهد: «این نوع از پیوستن و اتصال و اتخاذ را بزرگان تصوف ایران هر یک به زبانی ادا کرده اند. حسین بن منصور حلاج به جرم «انا الله» و «انا الحق» گفتن بر سر دار رفت و فرید الدین عطار در تذکرت الاولیاء می فرماید: «مرا عجب آمد از کسی روا دارد که از درختی انا الله برآید و درخت در میان نه، چرا روا نباشد که از حسین انا الحق برآید و حسین در میان نه؟»³

ایشان همچنین «وحدت وجود» را که از موارد شطح می باشد، دارای سابقه ي تاریخی می دانند و ادامه ی همان اتصال به مبدأ می شمارند: «این اندیشه ي عالی که صوفیه ي ایران اصطلاح «وحدت وجود» را برای تعریف آن وضع کرده اند،

1 - همان منبع ، ص 45

2 - سرچشمه تصوف در ایران ، 82

3 - همان ، ص 183

در بسیاری از فلسفه های دیگر از زمان های باستان نیز آمده است و این تغییر فلسفی را در همه جا pantheism اصطلاح کرده اند که معنی تحت اللفظی آن «خدا در همه جا» است. مهم ترین تعبیری که از این اصطلاح کرده اند، این است که خدا روح جهان است و جهان پیکر خداست، یعنی خدا همه چیز است. با اینکه گفته اند: «هر چه در جهان است حقیقتی جز وجود خدا ندارد.» یعنی، همه چیز خداست. صوفیه ی ایران بیشتر این تعبیر را پسندیده اند که خدا همه جا است. گاهی گفته اند: «الطرق الی الله بعدد نفوس الخلائق»، یعنی هر مخلوقی راهی به خدا دارد و راه به خدا به عدد نفوس خلائق است و ناچار در هر کسی خدایی هست و همه از آن اصل برخاسته اند و از آن بیرون آمده اند.»¹

«همچنین فن کرمر، اندیشمند غربی، پیدایش فکر وحدت وجود را در تصوف اسلامی به ریشه های هندی آن منسوب داشته و معتقد است که این فکر در اواخر قرن سوم تحت تأثیر افکار و رفتار حسین بن منصور حلاج بروز کرده است.»² اما نیکلسون نظری متفاوت دارد: «او وحدت وجودی بودن حلاج را با گفتن «انا الحق» و ابن فارض را با گفتن «انا هی» و بایزید را با گفتن «سبحانی ما اعظم شأنی» نفی کرد و بر آن شد که وحدت وجود در تصوف اسلامی، چنانکه باید، جز در زمان ابن عربی بروز نکرد.»³

بخش دوم: سیر شطح در آثار عرفانی

1- تعبیر ناپذیری حالات عرفانی

قلم را آن زبان نبود که سر عشق گوید باز و رای حد تقریر است شرح آرزومندی

باید پذیرفت که تجربه ها و حالات عرفانی شخصی است و هر انسان مناسب با استعداد و ظرفیت خود می تواند این تجربه ها را کسب کند. هرچه این دریافت ها عالی تر باشد. توصیف آن با الفاظ و عبارات دشوارتر است و می توان گفت «بیان ناپذیری از ویژگی های مشترك عرفان» است.

1 - همان ، ص 185

2 - پیدایش و سیر تصوف ، ص 14

3 - همان ، ص 29

شیخ محمود شبستری می گوید:

معانی هرگز اندر حرف ناید که بحر قلزم اندر ظرف ناید

«معانی کلیه مثل وحدت ذات و صفات و ظهورات و تطورات و تنوعات تجلیات، از احاطه ی دلالت الفاظ و حروف بیرون است و هم چنان که بحر قلزم در ظرف نمی گنجد، آن معانی کلیه نیز در ظرف حرف و الفاظ نمی گنجد.»¹

هر آن معنی که شد از ذوق پیدا کجا تعبیر لفظی یابد او را

چو اهل دل کند تفسیر معنی به مانندی کند تعبیر معنی

«یعنی معانی به طریق ذوق و وجدان بر ارباب کشف و تصفیه ظاهر می گردد، تعبیر لفظی گرد وسعت میدان آن نمی تواند گشت و جز به ذوق و حال، تحصیل آن معانی محال است و عرفان حقیقی و ادراک معانی کما ینبغی از راه کشف و شهود حاصل می یابد، نه به تعلیم و تعلم.

اهل دل که تحصیل معانی و معارف به طریق تصفیه و تجلیه ی قلوب کرده اند، هر گاه که خواهند که تفسیر و بیان آن معانی که بر دل های صافی ایشان جلوه گری نموده است، بنمایند و به جهت ارشاد قبالان و طالبان اظهار آن بفرمایند، عادت پسندیده ی ایشان آن است که البته مناسبت و مشابهت میان آن معانی مکتوفه و امور محسوسه پیدا سازند و در لباس محسوسات، آن معانی مکتوفه را در نظر محرمان بنمایند و از این جهت است که ظاهر بینان محبوب که حوصله ی درک آن معانی ندارند، اشارت این قوم را طامات می پندارند و از سر جهل و عناد، لعن و انکار اقوال و احوال اهل جایز می شمارند، نعوذ بالله من ذلك.²

«پس زبان معمولی تنها در مورد نیازهای روزمره ی زندگی کارایی لازم را دارد. از این رو در حوزه ی علوم و فنون، که مسایلی خارج از مسایل روزمره مطرح می شود، محققان مجبور به وضع اصطلاحات جدید و ابداع زبان خاص خود هستند. اما در بیان حقایق عرفانی علاوه بر مشکل معمولی علوم و فنون، مشکل دیگری نیز مطرح است و آن اینکه تجارب عرفانی و حقایق شهودی با حوزه ی

عقل و اندیشه فاصله دارند و چون زبان، از حوزه ی آگاهی ما سرچشمه می گیرد، انتقال آن تجارب به زبان نیز مشکل دیگری است،

1 شرح گلشن راز ، ص 37

2- همان ، ص 149

یعنی عارف باید اولاً آثاری از آن حقایق شهودی را به حوزه ی خود آگاهی و علم حصول خود منتقل سازد، ثانیاً برای بیان آنها به تناسب و بر پایه ی کنایه و استعاره الفاظی را برگزیند.¹

یونگ نیز، عقیده ای مشابه به آن دارد و می گوید: «از آنجایی که چیزهای بی شماری فراسوی حد ادراک ما وجود دارد،

پیوسته ناگزیر می شویم به یاری اصطلاح های نمادین برداشت هایی از آن ها ارائه دهیم که نه می توانیم تعریفشان کنیم و نه به درستی آن ها را بفهمیم.»²

بدون تردید مجالس سماع و آواز خوانی سبب بی خودی عارفان می شد. و آنان چنان متأثر می شدند که خرجه پاره می کردند و نعره سر می دادند. «مجالس صوفیه گاه با بی خودی های شگفت همراه می شد. آهنگ نی و رباب با ترانه های کوبنده و غزل های هیجان انگیز، محیطی پر از شور و حال به وجود می آورد و مکرر می شد که در همین حال ها صوفی شطحیات می گفت: سخنانی که جز در بیخودی از صوفیه سر نمی زد و بسا که گفتن آن گونه سخنان برای آنها دردسر ها و گرفتاریها پدید می آورد.»³

«کسانی که تجربه ی عرفانی دارند، بدهتاً احساس می کنند که آن تجربه به معنای خاصی کاملاً منحصر به فرد است، و به کلی با هر حس و ادراک عادی فرق دارد و به هیچ وجه با تجربه های حسی جهان زمانی- مکانی قابل مقایسه نیست. هرکس که به آگاهی عرفانی نایل می گردد، به ساحتی وارد می شود که به کلی بیرون و برتر از ساحت آگاهی روزمره است. و با مقیاس ها و معیارهای این ساحت ادراک یا ارزیابی نمی شود.»⁴ پس می توان چنین استنباط کرد که عارف چون به مقامات اعلا دست می یابد، معانی غیبی بر او کشف می شود. و چون او با محدودیت زبانی مواجه است، دریافت او در مرتبه ی ظهور به صورت شطح بروز می کند.

2- شطح زبان خاص عرفا

1 - آب طربناك ، ص 149

2 - انسان و سميل هایش ، ص 16

3 - ارزش ميراث صوفيه ، ص 96

4 - عرفان و فلسفه ، ص 276

شکي نيست که هر علم و مکتب، براي بيان عقايد و نظريات خود، از کلمات و عباراتي مشخص و تعريف شده استفاده مي کند. براي مثال، علم رياضي و فيزيک هر کدام تعبيراتي خاص را به کار مي گيرد. همان گونه که قضايا و اصطلاحات علوم مختلف براي فرد عامي مبهم و مجهول است، اين احتمال در مورد عرفان نيز صادق است. اهل طريقت براي بيان عقايد خود از عباراتي مشخص استفاده مي کنند، و نبايد انتظار داشت که همه ي افراد قدرت درک اين عبارات را داشته باشند. اين مسأله وقتي به صورت کامل تبیین مي شود که بدانيم حدود حوزه ي عرفان با ساير علوم کاملاً متفاوت است.

«عين القضاة علوم و ادراکات و معارف انسان را به دو دسته تقسيم مي کند: علم و معرفت معيار تمايز علم و معرفت. از نظر وي مسأله ي قابليت تعبير و عدم قابليت تعبير، به طور درست و مطابق با معني مقصود مي باشد. او علم را چنين تعريف مي کند: «هرچيز که بتوان معنای آن را به عبارتي درست و مطابق آن تعبير نمود، علم نام دارد. مانند صرف و نحو و علوم طبيعي و رياضيات . و حتي فلسفه و کلام. از اين روي انتقال دادن معاني علمي به ديگران آسان است. هر گاه آموزگار، براي دانش آموز با الفاظ مطابق با معاني، يك يا دو بار يا بيشتري، مطالبی را شرح دهد. دانش آموز در آن علم، با آموزگارش برابر مي شود.» اما معرفت از نظر وي عبارت است از معنایی که هرگز تعبيری از آن تصور نشود، مگر با الفاظ متشابه. عیناً مانند، توصيف رنگ براي نابينا، با مدرکات حواس ديگرش. که اگر شخص نابينا در اثر توضیحات ديگران اظهار کند که اعتقاد راسخي به حقيقت رنگ يافتم، ما مي دانيم که اعتراف او، از تصورات باطل، ترکیب يافته است. و لذا نبايد که انتظار داشته باشيم که از الفاظ عارفان، بي به حقايق مورد ادراک آنان ببريم.»¹

همان گونه که از سخنان عين القضاة مستفاد مي شود، بيان حقايق عرفاني، تنها با الفاظ متشابه ممکن است و زبان در بيان اين حقايق، با محدوديت روبرو است. شيخ روزبهان عقیده دارد که با «زبان ناسوت» از «سر لاهوت» گفتن، دشوار است. «آن مرغان لاهوتي، سر لاهوت در سراي ناسوت آوردند، و به جان لاهوت در زبان ناسوت سخن گفتند. خود گفتند و از خود گفتند و با خود گفتند... آن

مستان سخن گفتند، جز مستان بنشیدند. آه که حق به زبان ایشان اسرار لایزالی گفت و در مرآت انسان جمال ذوالجلالی نمود»².

1 - فلسفه عرفانی، ص 372

2 - شرح شطحیات، ص 23

بنابراین، باید پذیرفت سخنان عارفان که در بر دارنده ی حقایق و اسرار خداوندی است، برای عموم قابل فهم نیست و همه آن را درک نمی کنند، بلکه این عبارات در دایره ی مشخصی است و تنها کسانی که وارد این دایره شده اند. آن را درک می کنند. آن ماری شیمل در این مورد می گوید: «این پارادوکس ها(شطحیات)، که همواره برای پیروان مذهب رسمی (افراد ارتودوکس و حنیف) و حتی نزد صوفیان معتدل و میانه رو، سنگ لغزشی بوده، در موارد بسیاری از توضیح و توجیه عقلانی طفره می رود. و تنها وقتی قابل فهم اند که انسان به همان حال (وجد و خلسه ای) که گوینده آن سخن رسیده بود، برسد.»¹ به همین دلیل صوفیان دوره های بعد چاره را در این دیدند که حقایق عرفانی را در پرده و با اشارات بگویند.

«جنید به خوبی می دانست که تجربه و تفکر عرفانی چیزی نیست که به زبان عقلایی قابل بیان باشد و لذا خطرناک است

که درباره ی این گونه اسرار عمیق عرفانی و ایمانی در حضور افراد ناوارد سخن گفت. بنابراین، جنید هنر به اشارات حرف زدن را، که اول بار به خراز نسبت داده شده بود، و به کمال رسانید. امری که بعدها از خصایص اصلی متون صوفیانه گردید. نامه ها و رساله های کوتاه وی به سبکی مرموز (استعاری) نوشته شده اند، زبان مستعمل در آنها چنان سخت و فشرده است که فهم آن، برای کسی که با تفکر و تعالیم خاص وی آشنا نیست، تقریباً غیر ممکن است.»²

جالب توجه است که همین چاره جویی صوفیان باعث رونق و پیشرفت زبان می شود. «بال نویی با توجه به ماجراجویی های متصوفه در زبان، این واقعیت را به خوبی نشان داده که، با تشکر از طایفه ی صوفیه، در زبان عربی، یک زبان صحیح و معتبر، یعنی زبان تجربه، تولد یافت. نوشته های صوفیان اولیه نه تنها حاوی تعبیرات و بیاناتی گوناگون و متنوع است، بلکه همچنین نشانگر عمق روز افزون

تفکر ایشان با تصفیه ی مستمر تجربیات عرفانی است. در پاره ای از ادعیه و مناجات های بعضی از صوفیان قرن دهم میلادی (قرن چهارم هجری)، یا در بعضی از اشعار حلاج، تجربه ی ناگفتنی این بزرگان طریقت در قالب واژه هایی که از یک زیبایی فراموش نشدنی برخوردارند، ادا شده است.³

1- ابعاد عرفانی اسلامی ، ص 479

2 - همان ، ص 123

3 - همان ، ص 85

بنابراین، باید اذعان کرد عرفان نیز به عنوان یک علم، حق دارد از کلمات و عبارات تخصصی استفاده نماید. و هر کس که می خواهد قدم در دنیای صوفی گذارد، باید ابتدا باید با زبان او آشنا باشد. به عنوان مثال، شیخ محمود شبستری این گونه شطح «انا الحق» را تفسیر می کند:

در آ در وادی ایمن که ناگاه درختی گویدت انی انا الله

روا باشد انا الله از درختی چرا نبود روا از نیک بختی

«در وادی ایمن در آی تا از درخت که نشأت نباتی است و ظهور صفات کمال که در نشأت انسانی است، در او نیست، ناگاه «انی انا الله» شنوی و یقین بدانی که وقتی که درخت مظهر تجلی می تواند بود، انسان که اشراف موجودات است، به طریق اولویت خواهد بود.»¹

3- رویکرد عارفان به شطح

در میان اهل طریقت موضوعات بسیاری وجود دارد که، عارفان نسبت به آن رویکردی مشترک ندارند. اگر چه مسائلی چون صحو، سُکر، سکوت و... باعث اختلاف نظر در بین بزرگان عرفان شده است، اما شطح به عنوان یک مقوله، به خاطر تضاد ظاهری با دین، از حساسیت ویژه ای برخوردار بوده است.

با آنکه شطح با عارفان به نامی چون بایزید، حلاج، عین القضاة و احمد غزالی پیوندی ناگسستنی دارد، اما بوده اند کسانی که خود را کاملاً مقید به حدود شرعی دانسته اند و از گفتن سخنان شطح گونه خودداری نموده اند. از جمله ی این عارفان می توان این افراد را برشمرد:

«خواجه عبدالله انصاری در رعایت شریعت دقت و احتیاط تمام داشت. وی فقیه و محدث بود و به تفسیر علاقه می ورزید اما در تصوف با وجود ذوق محبتی که داشت به حفظ شریعت می کوشید و بعضی او را به زهد خشک منسوب کرده اند.

احمد جام مریدان فراوان یافت با فرزندان بسیار. در حفظ حدود شریعت و نهی از منکر نیز اصرار تمام می ورزید. چنان که خم شکنها کرد، موی ها سترد و بسی چنگ و چغانه شکست.»²

1 - شرح گلشن راز ، ص 316 2 - ارزش میراث صوفیه ، ص 68

«از معاصران شبلی است، یک صوفی مغربی به نام ابوالخیرا قطع، که در مصر سکونت داشته و کمی پس از سال 340 ه . فوت کرد، در زمان اقطع شطح رایج بود و نیز کسانی که خود را در شبها، اهل رخصت می خواستند، زیاد شدند. اما اقطع از هر دو گروه اظهار کراهت می کرد.»¹

«سری سقطی که مربی و خال جنید بود و مکتب تصوف بغداد در واقع به وسیله ی او تأسیس شد، در تصوف شیوه ی اعتدال را رعایت می کرد و در تبعیت از سنت و شریعت اصراری تمام داشت. به نظر می آید که سری سقطی می پنداشت، معرفت صوفی می بایست به وسیله ی شریعت تأیید شود و اگر آنچه از روی کشف برای صوفی حاصل می آید، مبتنی بر تجویز و تأیید شریعت نباشد، بی فایده است.»²

«تعلیم جنید در تصوف نیز حقا فقیهانه بود و مبنی برحفظ و رعایت شریعت. در نزد جنید آن گونه که قشیری از سخنی که وی در اوان جوانی خویش در حلقه ی جمعی از مشایخ در مکه گفت، نقل می کند، عاشق بیش از هر چیز یک «عبد» است که تکلیف عبادت خویش را به جا می آورد و حق را در قلب خویش مشاهده می کند. مبنای این تعلیم وی نیز البته قرآن است که اصل شریعت است و جنید فنای واقعی را هم عبارت می داند از تسلیم به حکم شریعت و فنا در امر حق.»³

4-شطح، طلیعه ی سرنوشت شوم

از میان موضوعات مختلفی که بین اهل طریقت مطرح است، شطح تنها حربه ای شد که منتشره به بهانه ی آن صوفیان نام آور را مورد آزار و شکنجه قرار دادند. این سخت گیری ها چنان تداوم یافت که در مورد بعضی به تبعید، تکفیر و حتی مرگ منتهی شد. شاید بتوان گفت حسدان و انحصار طلبان زمانه وقتی نتوانستند از راه های عامه پسند به صوفیان آسیب برسانند، «شطح» را بهانه ساختند تا از طریق آن موجبات تکفیر و قتل آنان را فراهم سازند.

«بسیاری سخنان تهور آمیز که از صوفیه نقل می شد، بسا که مخالف شرع بود و به هر حال غالباً بر منتشره ناهموار و گران می آمد. شطحیات بایزید و حلاج مکرر اسباب زحمت آنان می شد و کسانی چون جنید در تأویل آن سخنان کوشیدند. این گونه سخن ها اگرچه تأویل پذیر بود، اما ناچار موجب

1 - قشپری ، ص 35

2- جستجو در تصوف ایران ، ص 116

3 - همان کتاب ، ص 120

سوء ظن عامه می شد در حق صوفیه. از این رو متصوفه مکرر مورد تعقیب و آزار شدند؛ کتابهایشان سوخته شد؛ خودشان تبعید یا توقیف شدند؛ برخی را شکنجه کردند و بعضی را کشتند.

در تاریخ صوفیه کسانی که به نام شهید خوانده شده اند، بسیارند و بیشتر آنها کسانی بوده اند که بی آنکه نام و نشانی بگذارند، فدای تعصب عوام یا بی احتیاطی خویش شده اند. حلاج و عین القضات در بین قدمای صوفیه به همین جهات قربانی شدند، سعیدای سرمد- شاعر و عارف یهود نژاد کاشانی- در هند عصر مغول به همین سبب فدا شد و مشتاق علی شاه کرمانی و عده ای دیگر از صوفیه در اوایل عهد قاجاریه. همچنین آنچه این صوفیان نام آور را عرضه ی قتل و آزار می کرد بی احتیاطی آنها بود، در افشای آنچه اسرار صوفیه به شمار می آمد

و از این طایفه هر کس که از او گشت سردار بلند، جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد.»¹